**استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**جلسات علمی**

**رمضان المبارک 1446.ق**

موضوع: روش‌های رفع اجمال با تکیه بر احادیث فقهی

20 /12 /1403

متن خام

جلسه 7

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث این بود که چگونه می­شود با روایات، رفع اجمال کرد به تناسب به آیه شریفه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ به عنوان مثالی برای این بحث پرداختیم. در مورد این آیه شریفه یک بحثی از قدیم در کتب تفسیری وجود دارد که این الشَّهْرَ در این عبارت از جهت اعرابی چه نقشی را دارد ترکیب آن به چه شکل هست **یک احتمال** این است که شهر مفعول به باشد من شهد منکم الشهر یعنی فمن ادرک منکم الشهر هر که از شما که شهر رمضان را درک کند این باید روزه بگیرد. **احتمال دیگر** این است که فمن شهد منک الشهر شهر مفعول فیه باشد مراد از شهد منکم این باشد که کسی که حاضر باشد در این ماه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ

ما یک تقدیری بگیریم فمن شهد منکم المصر فی الشهر یعنی شهر الف و لامش الف و لام عهد است اشاره به همان شهر الرمضان هست که قبلاً ذکر شده فمن شهد منکم المصر فی الشهر الرمضان کسی از شما که در ماه رمضان حاضر باشد در مصر و در شهر خودش و در بلد خودش فمن شهد منکم بلده فی شهر الرمضان مفادش باشد فلیصمه که معنایش این می­شود که کسی که مسافر نیست و حاضر است این باید روزه بگیرد خب طبیعتاً شرط وجوب می­شود مسافر نبودن خب آدم می­تواند مسافرت برود و این شرط را از خودش ساقط کند.

شاگرد: فرمودید اجمال دارد ؟

استاد: حالا داریم آن احتمالات را می­گویم بنابر این معنا دیگر اجمال ندارد معانی مختلفی دارد شهر می­تواند مفعول فیه باشد می­تواند مفعول به باشد اگر مفعول فیه باشد دیگر اجمال ندارد

شاگرد: شما در همین مریضاً أو علی سفر اجمال

استاد: نه آن را دقت نکردید حالا عرض می­کنم «فی الشهر» باشد این دیگر بحث خاصی ندارد آن احتمال اولی که الشَّهْرَ مفعول به باشد دو احتمال دارد نه این احتمال دوم. بحث سر احتمال اول است عرض می­کنم اگر شهر مفعول به باشد می­گوید فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ اینجا ذیل آیه می­گوید وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ آیا آن ذیل مقید صدر هست یا نه آن فقط می­خواهد بگوید شرط صحت صوم مسافر نبودن و مریض نبودن است به تعبیر دیگر آن ذیل شرط وجوب را دارد بیان می­کند که مسافر نبودن و مریض نبودن یا شرط واجب را بیان می­کند

اگر شرط واجب را بیان می­کند خب شرط واجب مثل فرض کنید با وضو بودن با وضو بودن شرط واجب است خب شخصی که می­تواند وضو بگیرد خب باید وضو بگیرد بنابراین شرط صحت صوم این است که مسافر انسان نباشد یا اگر مسافر باشد قصد اقامه کرده باشد که به منزله متوطن است خب پس بنابراین باید این شرط را تحصیل کرد شرط واجب تحصیلش لازم است اما شرط وجوب تحصیلش لازم نیست.

بنابر احتمال دوم خود همین شهد قید زده از اول فمن شهد یعنی فمن کان یعنی کسی که غیر مسافر باشد کسی که غیر مسافر باشد در شهر رمضان باید روزه بگیرد خب دیگر این نیازی به این ندارد که از ما بعد قید بخورد

بنابراین سه تا احتمال وجود دارد که یک احتمالش دو تقریب دارد **یک احتمال** این است که الشهر مفعول به باشد و ذیل مقید صدر باشد خب نتیجه این احتمال این می­شود که طرف می­تواند مسافرت برود چون می­گوید کسی که ماه رمضان را درک کند و هو غیر مسافر و هو غیر مسافر فلیصمه.

**اما اگر** شهد منکم الشهر قید نخورده ذیل می­خواهد بگوید شرط واجب، مسافر نبودن است خب این شرط واجب را باید تحصیل کرد در صورت امکان، مریض نبودن شرط واجب است اگر می­توانید شما معالجه کنید خودتان را و از بیماری دربیاورید خودتان را معالجه کنید تا از بیماری دربیاورید این دو احتمال.

**احتمال سوم** اینکه شهر مفعول فیه باشد این دو تا تقریب دارد این احتمال سوم دو گونه تبیین می­شود:

**یک گونه** اینکه تقدیری در نظر بگیریم شهد منکم الشهر یعنی شهد منکم بلده فی شهر رمضان آن شهر مفعول فیه است یعنی فی الشهر حالا به جای شهر من کلمه شهر رمضان می­گذارم که راحتتر باشد آن الف و لام عهد را هم تصریح به آن بکنیم فمن شهد منکم فی بلده فی شهر رمضان فلیصمه قرینه بر این تقدیر هم فمن کان منهم مسافراً مسافراً قرینه بر این تقدیر قرار بگیرد

**یک گونه دیگر** اینکه فمن شهد منکم الشهر خود شهد به معنای این باشد که شهد البلد یعنی حاضر باشد حاضر و غایب یکی از معنای حالا این بعداً توضیحش را عرض خواهم کرد .

خب اینجا حالا ابتدا یک نکته ای را عرض بکنم در مورد این معنای سوم. بعضیها این معنای سوم را استبعاد کردند گفتند خلاف ظاهر است گفتند اصالت عدم التقدیر اینها آنها با تقریب اینکه اگر شهد الشهر مفعول فیه باشد باید تقدیری گرفته بشود معنا کردند تقدیر گرفتند گفتند اصالت عدم التقدیر اقتضا می­کند که اینجا عرض کنم فی بلد اینجا مقدر نباشد به نظر می­رسد که اولاً همین طور که حاج آقا اشاره می­فرمایند کلمه شهد یکی از معانی آن شهد یک معنا دارد یعنی در شهر بودن خودش دیگر آن فی بلد خود شهد خوابیده الان شما می­گویید وجب الصوم علی الحاضر شهد یعنی حاضر حاضر به چه معناست در کلام فقها حاضر و مسافر را مقابل هم قرار می­دهند حاضر یعنی کسی که مسافر نیست شاهد هم یعنی کسی که مسافر شاهد یعنی حاضر یعنی مسافر نیست دیگر لازم نیست تقدیر گرفته بشود این یک وجه.

حالا این که شهد معنایی مرادف حضور دارد آن حالا خودش یک بحثهایی هست که هم بعضی از روایات استفاده می­شود هم از بعضی از کلام لغویین استفاده می­شود که نمی­خواهم آنها را بیان کنم روایتش را بعد عرض می­کنم.

**یک نکته دیگر** این است که اصلاً اصالت عدم التقدیر در جایی که مصحح تقدیر وجود دارد ما داریم؟ به نظر می­رسد اصالت عدم التقدیر بازگشت به اصالة الظهور می­کند و اصالة الظهور در جایی که در کلام ما یصلح للقرینه باشد ظهور شکل نمی­گیرد فمن کان منکم مریضا او علی سفر آن علی سفر می­تواند قید باشد این شهد را معنا کند یعنی قید باشد یعنی جایی که ما یصلح للقرینیه وجود داشته باشد نه قرینه بالفعل. ما یصلح للقرینیه وجود داشته باشد اینجا ما نمی­توانیم آن را بیان کنیم یعنی باز آن اجمال سر جای خودش هست آن بنابراین اینکه به اصالة العدم التقدیر تمسک کردند هم صغرویاً و هم کبرویاً محل تامل است صغرویاً به این جهت که اصلاً معلوم نیست اینجا نیاز به تقدیر داشته باشیم کبرویاً هم اصالة العدم التقدیر در جایی هست که در کلام ما یصلح للقرینیه نباشد و در اینجا ما یصلح للقرینیه وجود داشته.

**بنابراین** آیه اجمال دارد آیه اجمال دارد حالا ممکن است حتی از جهاتی بعضی از آن معانی دیگر هم فی الجمله ترجیحهایی داده بشود که حالا به آن نمی­خواهم بپردازم عمده قضیه این است که ببینیم روایتهایی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده از این سه معنایی که هست کدام معنا را تثبیت می­کنند سه تا معنا بود این سه تا معنا دو تا از این معانی لازمه آن این است که جائز باشد سفر کردن:

**احتمال اول اینکه** معنای اول شهر مفعول به باشد و ذیلش مقید صدر باشد خب معنایش این است که عدم مسافرت، شرط وجوب است خب انسان می­تواند شرط وجوب را ساقط کند

**احتمال دوم** این بود که شهر مفعول به باشد و مطلق باشد قید نداشته باشد و ذیل فقط شرط واجب را بیان می­کند اگر شرط واجب باشد شرط واجب، لازم التحصیل است پس نباید انسان در ماه رمضان سفر برود و اگر برود جایی برود که بتواند به اصطلاح قصد قامت کند

**احتمال سوم** هم خب فمن شهد منکم الشهر خب شرط وجوب می­شود دیگر خود شهد حالا هر کدام از این دو تقدیر را بگیریم لازمه آن این است که شرط وجوب، لزوم صوم مسافر نبودن هست خب آدم می­تواند این شرط را ساقط کند

شاگرد: سوال این است که من کان منکم مریضا شما احتمال هم شرط الوجوب و هم شرط الواجب را می­دهید چرا همین احتمال را در منکم الشهر ولو با تقدیر ظرفش، مفعول فیه نمی­دهید

استاد: می­گوید الشاهد این معنا ندارد

شاگرد: آن هم می­گوید المریض عدة من ایام آخر

استاد: آن منافات ندارد ببینید یک بحث سر این است که آیا در وجوب صوم در ماه رمضان، قید عدم مسافرت اخذ شده یا اخذ نشده این یک بحث است یک بحث دیگر این است که در وجوب صوم در بقیه ایام آیا مسافر بودن و مسافر نبودن مریض بودن در ماه رمضان اخذ شده یا اخذ نشده این دو تا بحث مختلف هستند ببینید آیه قرآن می­گوید که مثلاً شما باید نماز بخوانید با وضو. کسی که آب نداشته باشد باید تیمم کند. طهارت ترابیه شرط واجب است شرط وجوب نیست بنابراین شما نمی­توانید آب را بریزید اگر آب دارید حق ریختن ندارید ولو حالا به هر وجهی آب را ریختید معصیت کردید عصیان کردید خب آب را ریختید شرط آن حاصل شده بنابراین این که آن ذیل این یک نکته ای هم هست که در بعضی از غفلت هم شده در بعضی کلمات مرحوم نائینی در همین آیه آن را شرط واجب گرفته مفروض الوجود گرفته و فلان به قرینه ذیل ذیل هیچ گونه قرینیتی ندارد اینکه در بدل شی چیزی اخذ شود لازمه آن این نیست که عدمش قید وجوب باشد این با همدیگر ملازمه ندارد ممکن است عدمش قید نباشد ولی بگوید به هر تقدیر اگر تحقق شما ولو عصیاناً عصیاناً شرط آن بدل را محقق کردید آن بدل واجب می­شود خب این را حاج آقا مفصل در بحث صوم خود هم اشاره به این نکته کردند که آن ذیل دلیلی بر این نیست که حتماً باید به نحو شرط وجوب باشد ممکن است قرینه باشد ممکن است نباشد هر دو سازگار است نمی­خواهم بگویم که با شرط وجوب بودن سازگار نیست ولی هم با شرط وجوب بودن سازگار است هم با شرط واجب بودن سازگار هست.

خب حالا ببینیم روایات مسئله به چه شکل هست عرض کردیم ما در روایات **اولاً** یک نکته ای که در روایات بود گفتیم باید سند را دقت بکنیم آیا سند معتبر هست یا معتبر نیست **دوم** مفاد روایات را باید ببینیم که آیا این مفاد روایات چگونه آیه را تفسیر می­کند و بعد یک سری نکات خاصی دارد در این آیات که آنها را فردا توضیح خواهم دارد امروز حالا روایات مسئله را می­خوانم و بعضی از روایات را که نیاز به بحث سندی خاص دارد اینجا توضیح می­دهم بعضیها را هم ارجاع می­دهم

یک روایت روایت عبید بن زراره است این روایت عبید بن زراره در سندش سهل بن زیاد و عبدالعزیز عبدی هست ما سهل بن زیاد را تصحیح می­کنیم به نظرم عبدالعزیز عبدی را هم تصحیح کردیم حالا یادم نیست دقیق ولی به نظرم عبدالعزیز عبدی حسن بن محبوب از او زیاد روایت نقل می­کند به خاطر اکثار روایت حسن بن محبوب به نظرم عبدالعزیز عبدی را حالا رفقا درایة النور را ببینند ما او را تصحیح می­کنیم یا نه. متن سند این است:

قال قلت لابی عبدالله علیه السلام قول الله عزوجل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه قال ما أبْیَنَها چقدر این آیه روشن هست من شهد فلیصمه و من سافر فلایصمه که این شهد را در مقابل سافر قرار داده حالا این نحوه استدلال به این روایت به چه شکل هست بعداً عرض می­کنم.

شاگرد: نتیجه درایه برای عبدالعزیز عبدی «ضعیف» است گرچه حسن بن محبوب صد و چهل و هفت تا روایت کرده

استاد: نه به اصطلاح اظهار نظری که مربوط به این هست همین است

شاگرد: نتیجه را زده ضعیفٌ مصرح امامی

استاد: نه نه آن نتیجه کتب رجالی است آن ابتدایی که ارزیابی حدیث دارد

شاگرد: من به عبدالعزیز عبدی رفتم درایه نوشته ضعیف

استاد: شما عبدالعزیز عبدی در همین ترجمه ذیلش را بزنید ببیند چه می­آورد مثلا در یک سند که عبدالعزیز عبدی باشد

شاگرد: تکه ای از عبارت را بفرمایید

استاد: مثلاً ما ابینها کافی جلد چهار صفحه صد و بیست و شش رقم یک

شاگرد: حاج آقا شما استفاضه را مفید اعتبار می­دانید

استاد: اگر اطمینان بیاورد بله

شاگرد: اگر اطمینان نیاورد چه . مثلا سه نفر چهار نفر

استاد: نه اگر اطمینان نیاورد نه . خودش موضوعیت ندارد.

شاگرد: دارالحدیث است

استاد: نه بروید در داریه جلد چهار صفحه صد و بیست و شش مال اسلامیه جلد چهار صفحه صد و بیست و شش رقم یک. روی عنوان بروید ببینید چه دارد

شاگرد: سند مسند موثق

استاد: موثق این معنایش این است که عبدالعزیز عبدی را تصحیح شده به نظر من ما تصحیح می­کنیم این روایت به جهت حسن بن محبوب کثرت روایت حسن بن محبوب من در ذهنم هست تصحیح این است حالا آن ارزیابی جمع بندی از کتب رجالی است **ما اکثار روایت را بر تصریحِ به تضعیف کتب رجالی مقدم می­داریم**

شاگرد: داریه نسخه چند است

شاگرد: در داریه جدیدتان دارد ضعیفٌ مصرحٌ همین روایت قلت فمن شهد منکم الشهر فلیصمه قال من ابینها در داریه همین نسخه جدیدی که هست زده ضعیفٌ مصرحٌ ارزیابی سند ضعیف مصرحٌ

استاد: بله حالا

شاگرد: الان حاج آقا صد و چهل و شش تا روایت حسن بن محبوب

استاد: ما به طور معمول اینها را تصحیح می­کنیم حالا صد و چهل و شش تا باید دید چند تا تهش می­ماند چون تکراری است

شاگرد: نصف هم بشود کافی نیست

استاد: بیشتر از نصف می­شود کمتر از نصف می­شود

شاگرد: ضعیف مصرح

استاد: حالا باز نگاه می­کنم عمده قضیه این است که این در فقیه عبید بن زراره وارد شده سند فقیه تصحیح می­شود آن تصحیح سند با فقیه است.

روایت مرسله زراره:

تفسير العياشي عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ قَالَ فَقَالَ مَا أُبَيِّنُهَا لِمَنْ عَقَلَهَا قَالَ مَنْ شَهِدَ رَمَضَانَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ سَافَرَ فَلْيُفْطِرْ.

عیاشی جلد1، ص81. خب این مرسل است ولی خب موید نقل عبید هست یک تفاوتی این دو تا نقل در متن دارند که بعداً توضیح می­دهم

در حدیث الْأَرْبَعُمِائَةِ: لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَخْرُجَ فِي سَفَرٍ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْ

به آیه قرآن تمسک کرده برای اینکه حق خروج ندارد این خیلی مهم است در فهم معنای آیه

شاگرد: استاد دومی چطوری موید قبلی بود قبلی داشت من سافر فلیصمه این دارد و من سافر فلیُفطِر.

استاد: من شهد رمضان فلیصمه و من سافر فلیفطر متنش مثل قبلی است

حالا توضیح می­دهم یعنی عین همان است ولی یک تفاوتی دارد آن تفاوت را فردا توضیح می­دهم تفاوتش فقط آوردن کلمه رمضان است آن رمضان دارد این رمضان ندارد همین هم دخالت دارد در نحوه فهم این روایات.

در حدیث اربع مائة : لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَخْرُجَ فِي سَفَرٍ که خصال صفحه 614 رقم4 دارد.

ما حدیث اربع مائة سندش را قبول داریم حاج آقا هم در صوم اشاره کردند به صحت این سند هم بحث مفصلترش را در اصول بحث استصحاب «من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه» یکی از عبارتهای اربع مائة است آنجا بحثش را مفصلتر کردند ما هم در استصحاب هم فرمایش حاج آقا را نقل کردیم هم اضافات مفصلی داریم بحث مفصلش آن جا هست دیگر وارد نمی­شویم

آن که اشاره اجمالی به سندش می­خواهم بکنم بتوانیم سند آن را بحث کنیم این سند است سند روایت عن ابی بصیر هست اول حالا متنش را می­خوانم بعد سندش را عرض می­کنم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَدْخُلُ عَلَيَّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَصُومُ بَعْضَهُ فَتَحْضُرُنِي نِيَّةُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- فَأَزُورُهُ وَ أُفْطِرُ ذَاهِباً وَ جَائِياً أَوْ أُقِيمُ حَتَّى أُفْطِرَ وَ أَزُورُهُ بَعْدَ مَا أُفْطِرُ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْ

من ماه رمضان هر چند روزی روزه گرفتم به دلم می­افتد که بروم زیارت قبر امام حسین خب طبیعتاً ابی بصیر کوفی است کوفه تا کربلا یکی دو روز راه است در این یکی دو روز آن زمان این است که این یکی دو روز طول می­کشیده این یکی دو روز که وسط هست باید افطار می‌کرده می­گوید من بروم یک زیارت و یکی دو روزی که رفت و یکی دو روز برگشت یک چیزی چهار پنج روزی این وسط روزه خوری می­کنم یا اینکه نه صبر کنم عید فطر که شد یکی دو روز بعد از عید فطر آن موقع بروم

شاگرد: یا معنایش این است که یکی دو روز بعد از عید فطر آنجا باشم

استاد: نه این نیست

حالا بحثهایی دارد من بحثهای متن را کار ندارم فَقَالَ أَقِمْ حَتَّى تُفْطِرَ یعنی در شهر خودت بمان تا اینکه افطار بکنی قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَهُوَ أَفْضَلُ قَالَ نَعَمْ أَ مَا تَقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ- فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ. این روایت یک کلمه افضل دارد در مورد افضل را باید توضیح بدهیم و هم ارتباطش با آیه قرآن و امثال اینها باید توضیح داده بشود حالا بحثهای متنی بعدا می­کنیم من فقط خواستم یک ترجمه تقریباً تحت اللفظی بکنم

شاگرد: در مجموع سه تا روایت داریم استاد یکی هم از آقای عسگری

استاد: من بعضی روایتهایی که از نظر سندی چیز تصحیحی نیست را نیاوردم یعنی مشکل سندی جدی دارد آن چیزهایی که می­شود تا حدودی به سندش فکر کرد آنها را آوردم

شاگرد: سوال استفاضه را برای همین پرسیدم

استاد: بله

خب حالا این روایت از جهت سندی ببینیم به چه شکل هست این روایت در تهذیب جلد4 صفحه216 رقم961 وارد شده و جلد چهار صفحه دویست و شانزده رقم نهصد و شصت و یک بله

شاگرد: ظاهرا صفحه 316

استاد: خب 316.

در تهذیب چند تا روایت پشت سر هم. روایت به حسب ظاهر بدوی آن خب ضعیف است خیلی روشن است چون که راوی مجهول در سند دارد که خیلی گیر دارد هارون بن حسن بن جبله در سند روایت وجود دارد و مجهول است خب این پیداست ولی روایت چند تا بحث دارد یکی اینکه اولش عنه عن هارون بن حسن بن جبله عن سماعه است «و عنه» این مرجع ضمیر «عنه» چیست قبل از این سند، نهصد و شصت دارد محمد بن یعقوب عن یعقوب بن یزید خب ممکن است شما بگویید که این «عنه» برمی­گردد به محمد بن یعقوب. مشکل این است که محمد بن یعقوب راوی آن از یعقوب بن یزید روایت نمی­کند یعقوب بن یزید، دو سه طبقه جلوتر از کلینی است کسانی که کلینی با واسطه از آنها نقل می­کنند مثل احمد بن ابی عبدالله برقی و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری و آنها که مرحوم کلینی به یک واسطه از آنها نقل می­کنند شاگرد یعقوب یعنی شاگردهای یعقوب بن یزید تازه خودشان استادان کلینی نیستند از یعقوب بن یزید به طور معمول ایشان با دو واسطه نقل می­کند بنابراین اگر بخواهد مستقیم نقل کند پیداست که درست نیست.

خب این جا چند تا سند پشت سر هم هست که این برای حل این روایت. این سندها: محمد بن احمد بن یحیی رقم نهصد و پنجاه و شش؛ نهصد و پنجاه و هفت؛ نهصد و پنجاه و هشت؛ نهصد و پنجاه و نه؛ نهصد و شصت؛ و شصت یک؛ و شصت و دو؛ این مجموعه باید با همدیگر ملاحظه بشود تا ببینیم چطوری معنا می­شود کرد خب این را ملاحظه بفرمایید فردا در مورد این مرجع ضمیر من صحبت می­کنم.

امروز یک نکته دیگرش را می­خواهم صحبت کنم که آن بحث مرجع ضمیر هم فی الجمله دخالت دارد یعنی اینها با همدیگر مرتبط هستند ولی من الان یک محور دیگرش را صحبت می­کنم آن وجه ضمیرش هم اولاً خودتان کار کنید مستقلا. این در توضیح الاسنادی که توضیح الاسناد تهذیب در درایة النور هست توضیح من در مورد این سند هستش ولی مراجعه نکنید ابتدا در توضیحاتی که در توضیح الاسناد است درایة النور هست خودتان مستقلاً روی آن کار کنید و دقت کنید بعد به یک نتیجه ای رسیدید یا نرسیدید اگر بعد از آن مراجعه کنید اشکال ندارد قبلش هم مراجعه کنید اشکال ندارد ولی خب به هر حال برای خودتان بهتر این است که مستقلاً کار کنید

خب من بحثهای روشی قضیه را می­خواهم بگویم شما وقتی کلمه ای مثل هارون بن حسن بن جبله را می­بینید که یک اسم عجیب و غریبی است هارون بن حسن بن جبله که هیچ جایی شبیه به آن وجود ندارد اولین احتمالی که به ذهن شما خطور می­کند باید این باشد که آیا این تحریفی در آن رخ داده یا تحریفی در آن رخ نداده خب حالا برای اینکه تحریف رخ دادن و تحریف رخ ندادن را درست کنیم ببینیم چه شکلی است اجزا این هارون بن حسن بن جبله را با قبل و بعدش بسنجیم یک مقداری می­تواند کمک کند برای حل این مطلب یعنی چه یعنی ببینید ما یک هارون بن حسن داریم یک بن جبله شما ببینید این جبله ای که اینجا هست یعنی اول مفروض بگیرید که جبله درست است آن هارون بن حسن ممکن است غلط باشد بنابراین آن چیزی که فرض می­کنیم اگر درست باشد این اگر درست باشد سندهای مشابهی که با فرض صحت این کلمه هست را به دست بیاوریم یعنی مثلاً شما بزنید جبله، فلش سماعه، فلش ابی بصیر؛ یعنی یک روایتی که اولش جبله باشد بعدش سماعه باشد بعدش بصیر این را در همان جامع الاحادیث هم بگردید نه داریة النور. درایة النور یک مقداری سندهایش دستکاری شده است. شما بروید سراغ سند دستکاری نشده خب بزنید جبله، فلش سماعه، فلش ابی بصیر، این را بزنید خواهید دید که سندهای زیادی عبدالله بن جبله عن سماعه عن ابی بصیر دارد بنابراین این به ذهن انسان خطور می­کند که این هارون بن حسن بن جبله مثلاً ابن جبله عن سماعه عن ابی بصیر بوده مثلاً یک دانه «عن» اینجا افتاده باشد هارون بن حسن عن ابن جبله یکی از تحریفاتی که هست آن این است که تعبیرات نامانوس اینها گاهی اوقات تغییر می­کنند ابن جبله به این شکل تعبیر خیلی مانوسی نیست روی همین جهت تعبیراتی مثل ابن جبله گاهی اوقات به کلمه قبلی می­چسبند با همدیگر یک اسم ترکیبی درست می­کنند خب اگر ما این را هارون بن حسن بن جبله قرار دادیم برویم ببینیم که هارون بن حسن را می­توانیم معنا کنیم یک طوری معنا کنیم که این را برای ما درست بشود

ما در رجال هارون بن حسن داریم ولی هارون بن حسن بن جبله نداریم هارون بن حسن در رجال نجاشی ترجمه شده و توثیق هم شده هارون بن حسن بن محبوب در نجاشی صحفه چهارصد و سی و هشت رقم هزار و صد و هشتاد و یک اگر درست نوشته باشم این آقا در موردش هم گفته شده ثقة صدوق پسر همان حسن بن محبوب معروف است خب حالا ببینیم که آیا این هارون بن حسن اگر اینجا باشد بخواهیم هارون بن حسن بن محبوب بگیریم آیا درست هست درست نیست اینجا این وابسته به آن است که این عنه آن تکلیفش روشن شود تکلیف آن عنه که روشن شود این دو تا بحث به همدیگر وابسته هستند یعنی هر کدام با دیگری تقویت می­شود و مطلب با همدیگر فهمانده بشود حالا ادامه بحث باشد فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد